

راسخان علم در نهج البلاغه و ارتباط آن با قرآن

ابراهیم اقبال^۱

چکیده: «راسخان در علم» تعبیری مشترک در قرآن مجید و نهج البلاغه شریف است؛ با کاربرد برابر ولی اندک در هر یک (دوبار در هر کدام)، اهمیت بسیار دارد. با توجهی هر دو جنبه می توان به معنایی جامع از آن، دست یافت و در هر دو، آن معنی را بازیابی و بازشناسی کرد. معنای به دست آمده «عالمان به علم الهی» [یا علم لدنی و موهبتی] هستند که خداوند تعالی با خواست و اختیار و انتخاب خود به برخی از بندگان عطاء می کند. آن علم، هم رسوخ و استواری و هم باور و آرامش قلبی برای دارنده خود دارد. این همان معنای مشترک «راسخان در علم» در قرآن و نیز در نهج البلاغه است و مصادیق آن، حضرت رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام هستند؛ هر چه اختصاص به ایشان ندارد. **کلید واژه ها:** قرآن مجید، نهج البلاغه، راسخان در علم، مصادیق، ائمه معصومین علیهم السلام، علم و عالم واقعی.

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه تهران، eeghbal@ut.ac.ir.

۱- مقدمه

«راسخان در علم» [یا الراسخون فی العلم] تعبیر و معنایی مشترک در قرآن مجید و نهج البلاغه است، با کاربردی اندک [در هریک، تنها دوبار] مباحث و مطالب بسیاری را به خود اختصاص داده است و از صدر اسلام تا عصر حاضر، عالمان و مفسران و شارحان به فراخور حال و توان پژوهشی خود به آن پرداخته‌اند. اما غالباً به هریک (قرآن و نهج البلاغه) جداگانه نگریسته‌اند و برای فهم هریک از دیگری کمتر بهره گرفته‌اند. حال مسأله این است که با وجود کاربرد برابر تعبیر، می‌توان معنایی مشترک و جامع برای آن سراغ گرفت؟ هریک چگونه می‌تواند به کشف معنای مشترک کمک رساند؟ آیا آن معنی در نهج البلاغه قابل بازیابی است؟ و مصادیق راسخان در علم چه کسانی هستند و دیگران در قبال آنان چه جایگاه و چه وظیفه دارند؟

در این باره کوشش‌ها و نوشته‌های زیادی در آثنامی منابع و تالیفات اسلامی و هم چنین آثار و مقاله‌های مستقل، صورت گرفته است؛ اما این که در ارتباط با هم (قرآن و نهج البلاغه) مورد توجه قرار گیرد، کمتر تلاشی و نگارشی مشاهده می‌شود. مثلاً علامه طباطبایی برای نشان دادن مصادیق راسخان در علم [با توجه به روش تفسیری خود] با استناد به آیات ۷۹ واقعه و آیه تطهیر (احزاب / ۳۳) به اهل البیت علیهم‌السلام می‌رسد (رک: ۱۳۶۳، ۵۴/۳-۵۵) حال آن که حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ۱۴۴ خودشان و دیگران را به صراحت، راسخان در علم مطرح می‌کند.

برای این پژوهش‌گر، در توفیقی دیگر، نوشتن مقاله‌ای در «راسخان علم در قرآن کریم» دست یافت. دریغ آمد که در ارتباط با آن، از مقاله حاضر، قصور ورزیده شود. درست به همین دلیل، بحث‌های قرآنی در اینجا، خلاصه و اجمالی است و بیشتر نهج البلاغه، مورد توجه و بررسی است.

اهمیت این بحث که به اعتبارهای مختلف به قرآن مجید و نهج البلاغه شریف مربوط می‌شود و با علم و عالم واقعی پیوند می‌خورد، پوشیده نیست و این اهمیت، بر ضرورت تحقیق می‌افزاید.

۲- راسخان درعلم، درقرآن کریم:

در قرآن کریم «الراسخون فی العلم» دو کاربرد دارد: یکی در آیه هفتم آل عمران و دیگری در آیه ۱۶۲ نساء. نخست آیه اول:

۲-۱- آیه هفتم آل عمران:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

عالمان و مفسران قرآن مجید در بررسی و اظهارنظر در مورد «الراسخون فی العلم» بیشتر به همین کاربرد، توجه داشته‌اند و چه بسا هم نشینی با «تأویل» و تقسیم آیات قرآن به محکم و مشابه، موجب این توجه شده باشد. این ویژگی حتی برخی شارحان نهج البلاغه را به آن سوق داده که هنگام شرح «الراسخون فی العلم» نهج البلاغه به مباحث مربوط به این آیه شریفه نیز بپردازند و مثلاً سخن از علم داشتن راسخان در علم، به تأویل روی آوردند (رک: راسخان در علم در زبان شارحان نهج البلاغه، همین نوشتار).

اما «الراسخون فی العلم» در این آیه شریفه، به چند دلیل همچون تناسب و ارتباط آیات؛ غرض آیه؛ اسلوب «اما»؛ نوع قصر (حصر) در آیه (قصر نسبی و اضافی و نه حقیقی) و آیات دیگر مرتبط که دلالت دارد: خداوند از علم خود به افرادی که بخواهد، عطاء می‌کند (از جمله بقره / ۲۵۵؛ مجادله / ۱۱؛ حج / ۵۴) و دلایل واژه‌شناسی و تفسیری دیگر، به معنای «عالمان به علم الهی» است (برای اطلاع بیشتر و تفصیل مطالب به مقاله «جستاری دیگر در راسخان در علم در قرآن کریم» مراجعه شود).

این معنی، در کاربرد دوم قرآن کریم و در دو کاربرد نهج البلاغه شریف نیز قابل بازیابی است

اما کاربرد دوم قرآنی:

۲-۲- آیه ۱۶۲ سوره نساء:

«لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»

کاربرد «الراسخون فی العلم» در این ایه [و نیز به اعتبار چند آیه قبل] نتیجه می‌دهد که «عالمان به علم الهی» از منظر قرآن، به امت اسلام محدود نیستند و اگر خداوند بخواهد افرادی از پیروان سایر ادیان مثلاً یهود را، عالم به علم خود می‌سازد؛ علمی استوار و محکم و بدون تردید که ایمان واقعی به نزول وحی و کتاب‌های آسمانی و قرآن مجید را به همراه دارد و عمل به آموزه‌های قرآن را سبب می‌شود.

گذشته از این، آیه شریفه عدم انحصار در اعطاء علم توسط خداوند به افرادی معین یا زمانی محدود را نتیجه می‌دهد و خداوند به هریک از بندگان خود و در هر زمانی و هر مکانی که اراده کند، از علم خود عطاء می‌کند و این امر، ایمان واقعی و عمل درست را به همراه دارد.

۳- راسخان در علم در نهج البلاغه:

در این بخش، نخست کاربردهای راسخان علم در نهج البلاغه مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس گفتار و معنای شارحان و مفسران بازبینی می‌شود:

۱-۳- راسخان در علم در نهج البلاغه

راسخان در علم، «الراسخون فی العلم» در نهج البلاغه نیز همانند قرآن مجید تنها دو کاربرد دارد: یکی «الراسخین فی العلم» در خطبه ۹۱ یا خطبه (أشباح) و دیگری «الراسخون فی العلم» در خطبه ۱۴۴؛ گرچه در نهج البلاغه افزون بر قرآن، مصدر آن «رسوخ»؛ ادامه کاربرد نخست و هم چنین جمع مکسر آن: «الرواسخ» در خطبه ۱۹۵ نیز به کار رفته است: - «فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ... وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاْسَخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ الشَّدِيدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَّحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا» (خطبه ۹۱، أشباح).

- «أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ الرَّاْسَخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ وَ أَدْخَلَنَا وَ أَخْرَجَهُمْ، بِنَايُسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى...»

(خطبه ۱۴۴)

- «...وَيُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَرْهَقُ كُلُّ مَهْجَةٍ وَتَبْكُ كُلُّ لَهْجَةٍ وَتَذَلُّ (تَذُكُّ) أَلْسُنُ الشَّوَامِخِ وَالصُّمُ الرُّوَاسِخِ...» (خطبه ۱۹۵).

این کاربردها، ارتباط با کاربرد نخست قرآن در آیه هفتم آل عمران را بیشتر نشان می‌دهد و به نوعی در فهم درست و دقیق قرآن یاری می‌سازد. گرچه معنای مورد نظر از راسخان در علم: «عالمان به علم الهی» در قرآن مجید، در نهج البلاغه نیز قابل بازیابی است. اما، ابتدا نگاهی به سخن شارحان نهج البلاغه، فکنده شود سپس بازیابی معنایی:

۲-۳- راسخان در علم و شارحان نهج البلاغه

در این زیر بخش، ضمن توجه به اقوال و آراء شارحان نهج البلاغه، ارتباط آن با معنای برگزیده «راسخان در علم» نیز روشن می‌شود:

راوندی، با ذکر معنای ثبوت برای «رسوخ»، «راسخان در علم» را کسانی می‌داند که در علم کتاب هایشان مبالغه می‌کنند و ثابت هستند و وارد آن چه که بر آنان پوشیده هست نمی‌شوند. رضایت به انجام واجبات به اندازه و نحوه تعیین شده و علم به احکام الحاکمین بودن خداوند و ژرف نگردیدن در آنچه خداوند تکلیف نکرده را، از دیگر ویژگی‌های آنان بر می‌شمرد (رک: / ۱۳۶۴؛ ۳۸۲/۱؛ شرح خطبه اشباح). وی در خطبه ۱۴۴، آنان (راسخان در علم) را افراد ثابت در علم می‌داند ولی مراد از آنان را در این خطبه، کسانی می‌داند که خود را به جای آنان قرار داده‌اند و گمان بر جایگزین بودن داشته‌اند (رک: / ۱۳۶۴؛ ۶۹/۲؛ شرح خطبه ۱۴۴). ملاحظه می‌شود که توضیح رواندی از شرح واژه «رسوخ» و سخن حضرت علی علیه السلام زیاد فراتر نمی‌رود و روشن نمی‌کند که راسخان در علم، در چه علم و در چه کتاب‌هایی، علم زیاد و ثابت به دست می‌آورند و آن علم را از چه راهی تحصیل می‌کنند.

ابن میثم در شرح خطبه ۸۸ [بنا به شماره بندی خودش] همچون راوندی، سخن بیشتری از کلام حضرت امیر علیه السلام ندارد (۱۴۲۰؛ ۳۳۱/۲). وی در شرح خطبه ۱۴۴ [۱۴۳] به ترتیب ایشان [به برتری جویی دسته‌ای از اصحاب نسبت به حضرت علی علیه السلام در یکی از علوم، اشاره می‌کند و به نوعی، به راسخ نمایان در علم می‌پردازد و نادرست و نابجا بودن ادعای آنان را با استفاده از سخن خود حضرت علیه السلام ذکر می‌کند (رک: / ۱۴۲۰؛ ۱۸۷/۳).

دیده می‌شود که ابن میثم هم به سئوالات اساسی در مورد راسخان در علم [و طرح شده در مورد راوندی] پاسخی و سخنی ندارد.

ابن ابی الحدید، هنگام شرح خطبه اشباح، نخست به تفسیر بخشی از آیه هفت آل عمران «ما یعلم تأویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم» می‌پردازد (رک: ۱۳۸۵؛ ۴۰۴/۶-۴۰۵) سپس به تفسیر این بخش از خطبه رو می‌آورد: «آن حضرت علیه السلام به خاطر این سؤال گوینده که درخواست کرد: پروردگاران را به گونه‌ای برای ما توصیف کن که گویی آن را آشکارا می‌بینم، به خشم آمد و رنگ رخسارش تغییر کرد. این معنی، به سفارش ایشان علیه السلام مرتبط می‌شود که از آنچه در قرآن و سنت آمده، پیروی شود. دلیل امر آن است: علمی که از روایت علنی یک چیز به دست می‌آید، در مورد خداوند درست نیست؛ زیرا ذات خداوند، به گونه‌ای است که قابل شناخت نیست، آن گاه در شرح «راسخان در علم»، آنان را نخست کسانی می‌داند که با اقرار و اعتراف بر آنچه دانسته‌اند، از وارد شدن و ژرف نگردیدن در آنچه ندانسته‌اند، بی‌نیاز گشته‌اند؛ اما به ناگاه، بزرگان و یاران معتزلی خود را بی‌تردید؛ همان راسخان در علم مطرح می‌کند؛ زیرا آنان، افعال خداوند را از روی حکمت و مصلحت می‌دانند و اگر در تفصیل بعضی از مصالح، به تنگ آیند، می‌گویند: ما به طور کلی و اجمالی می‌دانیم که آن، به گونه‌ای از روی حکمت و مصلحت است، گرچه ما جزئیات آن مصلحت را نمی‌دانیم (رک: ۱۳۸۵؛ ۴۰۶/۶)

او در شرح خطبه ۱۴۴، آن بخش از خطبه را، کنایه و اشاره به افرادی از صحابه می‌داند که ادعای فضل و برتری بر حضرت علیه السلام داشتند. آن گاه می‌آورد: اگر به فرق در برابر آن اقوال سر فرود آورده شود، براساس یکی از آنها، حضرت علی علیه السلام آگاه‌ترین امت در امر قضاء و داوری است و این که قضاوت به همه آن علوم و فضائل نیاز دارد؛ حال آن که هیچ یک از آن علوم (مثل قرائت یا شناخت حلال و حرام) نیاز به دیگری ندارد، نتیجه گرفته می‌شود که ایشان علیه السلام جامع‌ترین و آگاه‌ترین به علم فقه نیز هست. با این همه، آن حضرت علیه السلام روایت و خبر را تصدیق نمی‌کند و بدان راضی نمی‌شود بلکه آن را دروغ و تهمت می‌خواند که حسد و ستم و رقابت با این تیره بنی هاشم، افرادی را به جعل و ساختن آن اخبار و روایات وادار کرده است (رک: ۱۳۸۵؛ ۸۶/۹).

گرچه ابن ابی الحدید شرحی مشروح تر از شارحان پیش از خود ارائه می‌دهد ولی در تعیین مصداق برای راسخان در علم، به بیراهه می‌رود و استفاده کلامی می‌کند که پیشوایان و بزرگان معتزله را راسخان در علم می‌خواند؛ زیرا اعتراف به وقوع امور از روی حکمت و مصلحت، تمام نشانه راسخان نیست؛ گرچه آنان به واسطه علم و معرفتی که از ناحیه خداوند به آن رسیده‌اند، ایمان راسخ و باور ثابت نیز دارند که همه امور خداوند، دارای حکمت و مصلحت است؛ گرچه خداوند، علم آن را به آنان نداده باشد. حال اگر معتزلیان این علم را از خداوند، دریافت کرده باشند، منافاتی ندارد که در زمره راسخان در علم باشند؛ هر چند چنین نمی‌نماید و علم و شناخت و اقوال آنان چه بسا بیشتر اجتهادی و اکتسابی باشد و چه بسا آنان نیز در شمار همان راسخ نمایان در علم باشند. همچنین، او نیز نوع علم و منبع شناخت راسخان را ذکر نمی‌کند.

کاشانی، «رسوخ» و «راسخان» را در ارتباط با «عقول» بندگان و تکلیف آنان به اندازه مرتبه عقلیشان می‌بیند و می‌آورد: «چون که تکلیف عباد بر قدر عقول و تفاوت مراتب است.... پس هر عقل که قوت کرد بر رفع حجابی از حُجُب غیب و قاصر شد از ماوراء آن و اعتراف نمود به عجز خود از رسیدن به آن، پس این تکلیف اوست و از جمله راسخین است. پس در این صورت، «رسوخ» مرتبه واحده نباشد که آن تقلید ظاهر شریعت است فقط، بلکه تقلید آن مرتبه اولی است از مراتب، و ماوراء آن مرتبه، مراتب غیر متناهی است به حسب مراتب سالکین و قوت ایشان بر رفع حُجُب انوار و چون عجز ایشان از ادراک ماوراء آن، منشاء رسوخ ایشان است (۱۳۶۴؛ ۴۹۲/۱).

وی در شرح مختصر خطبه ۱۱۴ می‌آورد: «آن که ایشان، ثابت و استوارند در علم کتاب و اخبار، نه ما که اهل بیتیم» (۱۳۶۴؛ ۱۶۴/۳).

به نظر می‌آید که مولی فتح الله کاشانی با شرح اول، دایره راسخان در علم را می‌گستراند و از روزنه عرفانی به آنان می‌نگرد. در شرح دوم هم دایره علمی آنان را به علم قرآن و حدیث محدود می‌سازد و هم مصادیق آن را به نوعی در اهل بیت علیهم‌السلام منحصر می‌کند.

خویی، مراد از «راسخان در علم» در خطبه «أشباح» را کسانی می‌داند که در علم ثابت

و دقیق هستند همانند امامان دین و اولیاء یقین که اسرار نبوت و بارهای ولایت را بر دوش دارند و برخی از افراد خواص ایشان که از نور هدایت بهره گرفته‌اند و با روشنی امامت، راه یافته‌اند (۳۱۲/۱؛ ۱۳۸۳)

وی مراد از غیب محجوب را چیزی می‌داند که علم آن از خلق، غایب و پنهان است و دریافت آن مخفی است؛ خواه به خاطر عدم استعداد و قابلیت و کوتاهی و قصور طبیعت در ادراک و خواه به دلیل اقتضای حکمت و مصلحت در مخفی نگه داشتن و.... (همانجا). ایشان، غرض از کاربرد دوم (خطبه ۱۴۴) را توییح افرادی می‌داند که پندار راسخ بودن در علم را داشتند و به نوعی مخالفت امام علیه السلام با آنان بر می‌شمارد. نیز آگاه ساختن به این که رسوخ در علم، مخصوص به اهل بیت ولایت است و دیگران در آن ادعا، دروغگو هستند. دلایل عقلی و نقلی و تصریحات عامه و خاصه بر درستی این امر دلالت دارد (۲۱/۹؛ ۱۳۸۳). ملاحظه می‌شود که مرحوم خویی، به مراد از «راسخان در علم» بس نزدیک می‌شود و مصادیق درستی از آنان ارائه می‌دهد؛ گرچه به جا بود، مراد از «علم» و نوع آن و علت ثبوت و دقت آنان را نیز روشن می‌کرد و علت اختصاص و محدود کردن مصادیق آن به اهل بیت ولایت علیهم السلام را نسبت به دایره گسترده تر آن در کاربرد اول، بیان می‌کرد. چه حصر در خطبه ۱۴۴، حقیقی نیست بلکه نسبی و اضافی است.

این اشکال و این ویژگی در شرح‌ها و تفسیرهای دیگر شارحان نهج البلاغه نیز وجود دارد و بعید می‌نماید که شارح دیگری با پاسخ به آن موارد، شرحی از «راسخان در علم» ارائه داده باشد.

در بخش بعدی، بازتاب معنای جدید [با در نظر داشتن موارد کمتر دیده شده] در دو کاربرد نهج البلاغه، نشان داده خواهد شد.

۴- بازیابی معنای راسخان در علم در دو کاربرد نهج البلاغه

در این بخش معنای به دست آمده از «راسخان در علم» در قرآن مجید یعنی عالمان و آگاهان به علم الهی، در دو کاربرد نهج البلاغه بازیابی و بازشناسی می‌شود. نخست کاربرد اول:

۴-۱- راسخان در علم در خطبه اشباح (خطبه ۹۱)

خطبه اشباح، یکی از خطبه‌های مشهور و باشکوه نهج البلاغه است. واژه «اشباح» [جمع شَبَح] در نام خطبه، به معنای سایه؛ وهم، خیال؛ روح، پری و شاید در اینجا، مراد ملائک و فرشتگان باشند که مخلوقاتی غیر جسمانی هستند و چه بسا دلیل نامگذاری، اختصاص بخش قابل توجهی از خطبه به آفرینش فرشتگان و توصیف و دسته بندی و بیان صفات آنان باشد.

اما در واقع این خطبه درس خداشناسی و شیوه درست شناخت خداوند است که حضرت امیر علیه السلام آن را از راه بیان صفات خداوند و نحوه شناخت آن صفات و معرفی و تبیین بعضی از آنها همچون صفت خالق بودن و تدبیر مخلوقات و از آن میان آفرینش آسمان‌ها، فرشتگان، زمین و فراهم آوردن لوازم زندگی و حیات و... نشان می‌دهد؛ آن‌گاه خطبه با مناجات‌های ناب توحیدی پایان می‌پذیرد.

سید رضی قبل از نقل خطبه (در مورد سبب صدور) روایتی از مسعدة بن صدقة از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام را می‌آورد: مردی نزد حضرت امیرالمومنین علیه السلام آمد و عرضه داشت ای امیرالمومنین! پروردگاران را برایمان توصیف کن، گونه‌ای که آن را آشکارا می‌بینیم و بر علاقه و معرفت خود بیافزاییم. حضرت علیه السلام در برابر این درخواست به خشم آمد و مردم را برای نماز به مسجد فراخواند. مردم بسیاری در مسجد جمع شدند. حضرت امیر علیه السلام با خشم و رنگ پریده، از منبر بالا رفت و این خطبه را ایراد فرمود (رک: آغاز خطبه اشباح) از همین رو، خطبه مستقیم و بیشتر غیرمستقیم در پاسخ به این درخواست و به نوعی توصیف خداوند و خداشناسی است.

فراز اول خطبه، حمد و ستایش خداوند و ذکر صفات اختصاصی باری تعالی است و به نوعی توصیف خداوند و در ارتباطی غیرمستقیم با درخواست آن شخص است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنَعُ وَالْجُمُودُ... وَلَا يُبْخِلُهُ الْحَاحُ الْمُلْحِنُ».

ولی در فراز دوم، روی خطاب، متوجه آن شخص می‌گردد:

«فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ... وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ...»

در قسمت اول همین فراز، راه شناخت صفات خداوند را پیروی از دلالت قرآن و

بهره‌گیری از نور هدایت آن معرفی می‌کند: «فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتُمْ بِهِ وَاسْتَضَىٰ بِنُورِ هِدَايَتِهِ»

از سوی دیگر شناختی را که شیطان به آن وامی‌دارد ولی اثری از لزوم و وجوب آن شناخت در قرآن و نیز در سنت نبی اکرم ﷺ و ائمه هدی نیست، از آن باز می‌دارد و علم آن را به خداوند وامی‌گذارد: «مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرْضُهُ وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ وَ أَيْمَةِ الْهُدَىٰ أَثَرُهُ فِكُلِّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَىٰ حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ». مفهوم کلام «مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرْضُهُ وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ وَ أَيْمَةِ الْهُدَىٰ أَثَرُهُ» آن است که علاوه بر قرآن کریم، نشانه‌ها و دلالت‌های علمی موجود در سنت صحیح رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام [در مورد صفات خداوند] نیز قابل پیگیری و بهره‌گیری است.

پس در خطابی دیگر، تعبیر از راسخان در علم و توصیف آنان به میان می‌آید: «وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ الشَّدِيدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ لِأَقْرَأُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَا اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَّيْتُ تَرْكُهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا فَاقْتَصِرَ عَلَىٰ ذَلِكَ». این بخش در ارتباط با مطلب پیش از خود و بیان روش درست خداشناسی است که به منظور توضیح و ارائه نمونه «راسخان در علم» ذکر می‌شود که در خصوص شناخت خداوند، با اقرار و اعتراف به نادانستن اموری پوشیده، از وارد شدن در اسرار نهفته، بی‌نیاز گشته‌اند و به علم و معرفتی که در این ارتباط داده شده‌اند، بسنده می‌کنند. همین بسندگی و اکتفاء به دانسته‌ها و اعتراف به ناتوانی از کسب نادانسته‌ها توسط راسخان، ستایش خداوند از آنان را موجب گشته است که اشاره به بخش پایانی آیه هفتم آل عمران دارد: «...وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا...» راسخان در علم، همه قرآن و آیات محکم و نیز آیات مشابه آن را از ناحیه خداوند می‌دانند و به همه آنها ایمان و باور قلبی دارند، گرچه نسبت به تأویل برخی آیات، علم و شناخت داده نشده‌اند.

با در نظر گرفتن رابطه هم نشینی در مفاهیم این دو بخش، به دست می‌آید که حضرت رسول اکرم ﷺ و حضرت علی علیهما السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام از مصادیق والا و برتر راسخان در علم هستند. کاربرد دوم «راسخان در علم» در نهج البلاغه که حضرت علی علیهما السلام،

ادعای نابجای برخی را در مورد راسخ بودن در علم انکار می‌کند و خود و دیگر امامان علیهم‌السلام را به صراحت راسخان در علم معرفی می‌کند، مؤید مطلب است. هر چند، حصر در هر دو کاربرد، حقیقی نیست بلکه نسبی و اضافی است. «قصر حقیقی» آن است که «مقصود علیه» بر حسب حقیقت و واقعیت اختصاص یابد و اصلاً به غیر خود نرسد؛ مانند: «لا اله الا الله» ولی «قصر اضافی» آن است که «مقصود علیه» به حسب اضافه و نسبت به چیز معین دیگری و نه به اعتبار همه غیر خود، اختصاص یابد؛ مثل: «ما سعید الا مسافر» در این جمله مقصود، قصر سفر به سعید، نسبت به شخص غیر اوست (هاشمی، ۱۸۳) و منافاتی ندارد که افراد دیگری نیز با خواست خداوند در شمار راسخان در علم باشند. حال اگر علم و شناخت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام تنها از ناحیه خداوند باشد، معنای مورد نظر از راسخان در علم که همان عالمان به علم الهی است به راحتی به دست می‌آید و می‌توان نتیجه گرفت که راسخان در علم که خداوند با خواست خود، برخی از علم خود را به آنان عطاء کرده است و به همین دلیل نسبت به آن علم و معرفت، استوار و ثابت قدم هستند، به همان اندازه از علم الهی در هر موردی بسنده نیز می‌کنند و به دنبال ماورای آن نمی‌روند، چه در مورد صفات خداوند باشد و چه در تأویل آیات قرآن و چه هر امری دیگر باشد.

نیز به دست می‌آید که دیگران و از جمله شخص پرسش کننده، در مورد شناخت خداوند، باید به علوم و معارف قرآن یا علم و معرفت راسخان در علم که بخش قابل توجه آن در سنت درست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام است و آن سنت نیز در راستای قرآن و در جهت تبیین آن است مراجعه و به آن بسنده کنند.

حضرت امیر علیه‌السلام اگر در این خطبه و موارد متعدد دیگر، درس خداشناسی می‌دهد و به توصیف خداوند می‌پردازد، از آن رو است که از افراد شاخص راسخان در علم است. ادامه خطبه نیز در همین راستا و ارائه روش درست شناخت خداوند از راه شناخت صفات حضرت حق تعالی و مخلوقات اوست.

از سوی دیگر، این بخش از خطبه، همانند آیه هفتم آل عمران، در صدد پرداختن علم راسخان به تأویل نیست؛ درست از همین رو پیوند زدن این خطبه، به بحث محکم و

مشابه و علم به تأویل توسط برخی از شارحان، چندان به جا نباشد. سخن دیگر آن که روی خطاب در فراز دوم خطبه، گرچه به آن شخص پرسش گراست ولی در این فراز و در همه خطبه، همه مخاطبان و همه حاضران در محضر آن حضرت علیه السلام بلکه همه افرادی که در هر زمان و در هر مکانی به دنبال شناخت خداوند باشند، مخاطب و مورد نظر هستند.

۲-۴- راسخان در خطبه ۱۴۴

برخی سبب صدور و ایراد خطبه ۱۴۴ را این آورده‌اند که بین تنی چند از صحابه، اختلاف و نزاع بود که علم و فضل برخی از ایشان مثلاً در علم قرائت بیشتر از حضرت علی علیه السلام است یا در علم حلال و حرام یا در علم و توان قضاوت و داوری. به تعبیری آنان راسخان در علم، بر شمرده می‌شدند. گویا این اختلاف و این ادعا به آن حضرت علیه السلام می‌رسد و این خطبه را ایراد می‌کند (رک: بحرانی، ابن ابی الحدید، خویی، ۱۸/۹).

فراز نخست خطبه ۱۴۴ در مورد نبوت و بعثت رسولان و اختصاص وحی الهی به آنان، به عنوان ابزار بعثت و وسیله ارتباط خداوند با آنان و دلیل بعثت و اقدام و دعوت ایشان به راه حق است. وحی رسالی (و در اینجا) نوعی علم رساندن مخصوص از ناحیه خداوند به انبیاء و رؤسل است.

در فراز بعدی، کاربرد دوم راسخان در علم آمده است؛ «أَيُّ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا...»، نوع استفهام در این کلام، انکاری است و مراد از آن نفی است و نفی و استثناء (دُونَنا به معنی غَيْرنا) افاده حصر می‌کند که نتیجه آن اثبات محصور است

این بخش از فراز [دوم] در ارتباط با فراز نخست، نشان می‌دهد که علم راسخان در علم، همانند وحی الهی از ناحیه خداوند است. به این اعتبار، معنای برگزیده «عالمان به علم الهی» [برای راسخان در علم] تقویت می‌شود.

مطلب دیگر آن که مرتبه و جایگاه راسخان در علم، والا و مخصوص است و تنها از ناحیه خداوند به افرادی که بخواهد، عطاء می‌کند. پس افراد از ناحیه خود نمی‌توانند خود یا دیگران را به آن وصف و آن جایگاه بخوانند.

از دیگر سو، راسخان در علم، چون جایگاه بالایی است چه بسا مدعیان دروغین داشته باشد. ادعای نابجا و نادرست راسخ بودن در علم، نوعی ستم به راسخان در علم واقعی است هم چنین [این بخش] مصادیق راسخان در علم را نشان می‌دهد که حضرت علی (ع) و ائمه معصومین (ع) هستند. گرچه حصر در این کلام نیز حقیقی نیست بلکه نسبی و اضافی است و منافاتی ندارد که با خواست خداوند، افرادی قبل از حضرت علی (ع) و امامان و همزمان یا بعد از ایشان، راسخ در علم باشند.

ادامه کلام نیز در ارتباط کامل با این معنی است: «أَن رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ وَ أَدْخَلَنَا وَ أَخْرَجَهُمْ بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى». این که راسخان در علم و آن حضرت (ع) را خداوند، رفعت و منزلت بالا داده است، چه مقامی رفیع تر و بالاتر از علم و معرفت از ناحیه خداوند باشد: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله / ۱۱).

از طرف دیگر، می‌توان دریافت که علوم دیگر (غیر از علم الهی و غیر از علم راسخان در علم) ارزش چندانی ندارد و عالمان به آن علوم، جایگاه والایی ندارند. نتیجه آن که افراد دیگر [غیر راسخان]، علم ارزشمند را تنها باید از طریق راسخان در علم به دست آورند. جملات بعدی در همین راستا و توصیف بیشتر راسخان در علم است که هم مورد إعطاء از ناحیه خداوند واقع شده‌اند [که مراد عطای علمی] است برعکس دیگران و هم خداوند آنان را در علم و شناخت و ایمان راسخ وارد ساخت؛ برخلاف دیگران و هم ایشان را واسطه هدایت‌گری خود و برطرف ساختن گمراهی قرار داده است؛ پس آنان صلاحیت امامت و پیشوایی واقعی را دارند.

دو فراز بعدی خطبه، یکی توصیف کسانی است که به علم راسخان در علم، رهنمون نگردیدند و گمراه شدند، دیگری افرادی که به علم و معرفت آنان رهنمون گشتند و نجات یافتند.

نتایج:

- «راسخان در علم» در قرآن مجید و نهج البلاغه شریف، هم به اعتبار تعداد کاربرد (در هر یک دوبار) و هم به اعتبار معنی (عالمان به علم الهی) یکسان هستند و هر یک به

شناخت بهتر دیگری کمک می‌کند.

- چون علم راسخان در علم، از ناحیه خداوند به آنان اضافه می‌شود، هم با رسوخ و ثبات همراه است؛ هم شبهه و لغزشی به آن راه ندارد و هم به اندازه اعطاء شده، اکتفاء می‌شود و فرای آن درخواست و پیجویی نمی‌شود.

- رسول مکرم اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام بالاترین مصادیق راسخان در علم هستند؛ هر چند محدود و منحصر در ایشان نیست؛ زیرا انتخاب راسخان در علم، صرفاً با خواست خداوند تعالی است و به هر کسی و در هر زمانی که بخواهد از علم خود، عطاء می‌کند.

- خداجویان باید خداشناسی و رسم آن را از راسخان در علم فراگیرند.

- علم واقعی و با ارزش، علم راسخان در علم و عالم حقیقی و والامقام، راسخان در علم هستند و غیر آنان لازم است علم واقعی را از راسخان در علم و عالمان حقیقی بالامقام دریافت دارند.

فهرست منابع:

قرآن مجید

نهج البلاغه

ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ ق؛ شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.

ابن میثم، میثم ابن علی بحرانی، ۱۴۲۰ ق، شرح نهج البلاغه؛ بیروت، دارالتقنین.

خویی، حبیب الله، ۱۳۸۳ ش، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ تهران، مکتبه الاسلامیه

راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، ۱۳۶۴ ش، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.

طباطبایی محمد حسین؛ ۱۳۶۳ ش، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد علامه طباطبایی و تهران، مرکز نشر رجا، امیرکبیر.

کاشانی، مولی فتح الله، ۱۳۶۴ ش، تنبیه الغافلین و تذکره العارفین، به اهتمام منصور پهلوان، تهران، میقات.

مکارم، ناصر؛ ۱۳۷۵ ش، پیام امام امیرالمومنین علی علیه السلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

هاشمی، سید احمد؛ بی تا؛ جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوازدهم.